4شنبه 12/10/1403-30جمادی الثانی 1446- اول ژانویه2025- درس 68 فقه رهبری سازمانی – موانع و شرائط- حیله شرعی

مساله 58: مدیران در ادای تکلیف رهبری رفتاری سازمانی خود در صورت ضرورت با نیت خیر و اصلاح اگر مرتکب حیله شرعی شوند اقدامشان جایز وصحیح است و انشاءالله اثر انگیزشی هم بر آن مترتب خواهد شد .

***شرح مساله***: معلوم شد که بکارگیری غدر به معنای واقعی کلمه و در اصطلاح رفتار سیاسی و اداری اصلا مجاز نیست . این قاعده فقهی است آبی از تخصیص است بله عناوینی هم چون مکر و خدعه و کید در یک حرکت تقابلی و نه تهاجمی با شرائطی جایز شمرده شد .حال مساله در اعمال حیله شرعی است که آیا جایز است تکلیفا و آیا موثر است وضعا ؟ باید گفت که حیله[[1]](#footnote-1) معنای راه کار و چاره جویی میدهد[[2]](#footnote-2) "لکل شیئ حیله" منتهی اصطلاحا نقل به مفهوم منفی پیدا کرده است. و دارای حقیقت عرفیه خاصه در معنای مذموم شده است در قرآن هم گاهی بار مثبت دارد کقوله تعالی :" لا یستطیعون حیله" [[3]](#footnote-3)که در موضوع مستضعفین از رجال ،نساء و کودکان که یارای مقابله با دشمن مهاجم و محارب را ندارند .گاه در سیره عملی پیامبران گزارش وحیانی میشود مثل قصه ابراهیم ع [[4]](#footnote-4) لقوله تعالی :" بل فعله کبیرهم " [[5]](#footnote-5)و کقوله تعالی :" فاضرب به و لاتحنث "[[6]](#footnote-6) که با یک ضربه تازیانه صد ضربه حساب شد از سوی ایوب پیامبر ع به همسرش .. قوله تعالی :" جعل السقایه فی رحل اخیه ثم اذن موذن ایتها العیر انکم لسارقون" [[7]](#footnote-7) وارد و ناظر در فعل یوسف ع برای این که برادرش بنیامین ع را پیش خودش نگه دارد تا پدرش را به مصر جذب نماید و البته این یک کید بود لقوله تعالی :" کذلک کدنا لیوسف" ما به او کید یاد دادیم . و یا بشارت پیامبر به دشمن مهاجم سه روز قبل از قدوم آنها به مدینه به این که آنها برادر ما هستند در نتیجه ترک مخاصمه شد ورفتند سراغ کارشان. و شیخ طوسی در خلاف به تبع عامه این اقدام رسول اکرم را حیله شرعی دانسته و دال بر جواز آن [[8]](#footnote-8)و نیز فریاد امیر المومنین ع به اینکه :" والله لاقتلن معاویه " بعد آهسته انشاءالله گفت که موجب تعجب عدی بن حاتم شد امام فرمود آن فریاد صرفا برای ایجاد انگیزش در لشکر بود و من کذوب نیستم فریادم صادقانه و هدفمند بود این واقعه ر در درس 66 اشاره کردیم فراجع . و البته بعضی برای فرار از ربا به حیل شرعی روی می آورند که فتاوای همگونی از سوی فقهاء را با خود ندارد در جواز یا عدم جواز . به هرحال حیله شرعی حامل بار مثبت و منفی[[9]](#footnote-9) است مثل حیله اصحاب السبت ولی در سیره متشرعه تحقق داشته است [[10]](#footnote-10) مدیران در ادای تکلیف رهبری سازمانی خود اگر مرتکب حیله شرعی شوند با نیت صحیح و به غرض انگیزش و تحریض کارکنان تحت امر خود آیه جایز و صحیح است یا حرام و باطل وبی تاثیر؟ مثل کسی که با نیت وفاء کیل میکرد یعنی تعهد داشت ولی تخصص نداشت و نمیتوانست کیل را وافی و کافی کند و امام ع فرمود او نباید کیل کند. ربما به این خاطر که نیت خیر کافی نیست باید در عمل هم پیاده سازی صحیح شود حال در مقام همین طور است که نیت انگیزش دارد ولی در عمل انگیزش ایجاد نمیشود . گویا تبدیل نیت به عمل هم مهم است کاری که امیر المومنین ع در نبرد با معاویه انجام داد کما اشرنا الیه آنفا .

باید گفت که حیله شرعی مصداق کدامین عنوان است غدر،خدعه،مکر ،کید ،تقیه و....؟ مثلا کما مر اقدام یوسف معنون به کید شد لقوله تعالی :" کذلک کدنا لیوسف" زیرا :" ما کان این یاخذ اخاه فی دین الملک"[[11]](#footnote-11) یا مجوز تقیه آنجاست که نباید کفار را ولایت داد :" الا ان تتقوا منهم تقاة" [[12]](#footnote-12)یعنی از باب تقیه و تاکتیک "و:" الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان "[[13]](#footnote-13) وگاهی از باب توریه[[14]](#footnote-14) است یعنی تواری سازی و پنهان کاری و..... عناوین مختلف است همه اینها به نوعی حیله است چاره و راه کار است اگر صادقانه و صالحانه باشد عند الله مقبول و مرضی باشد خداوند به عنوان تنها موثر در وجود و تنها مدبر فی الوجود در فعل او تاثیر قرار خواهد[[15]](#footnote-15) لقوله تعالی :" سیجعل لهم الرحمن ودا" [[16]](#footnote-16)زیرا عمل او صالح و مومنانه بوده است . در دل مخاطبان و کارکنان مودت و محبت ایجاد میشود و آنها به ارادت و اراده اقدام وامیدارد و این همان انگیزش است .

در نتیجه : حیله شرعی اگر مبتنی بر ایمان و منتهی به عمل صالح شود در هرقالبی اقدام شود اگر با نیت صحیح و خیر انجام پذیرد اقدامی صحیح و اثر بخش است و مدیر را در رهبری انگیزش بخش سازمانی موفق و موثر قرار میدهد .

فتحصل : مدیران در ادای تکلیف رهبری رفتاری سازمانی خود در صورت ضرورت با نیت خیر و اصلاح اگر مرتکب حیله شرعی شوند اقدامشان جایز[[17]](#footnote-17) وصحیح است و انشالله اثر انگیزشی هم بر آن مترتب خواهد شد .

1. **مترادف حیله**: احتیال، تزویر، تغابن، تلبیس، چاره، حقه، حیلت، خدعه، دستان، دغا، دوال، ریا، سالوس، شعبده، شید، ظاهرنمایی، غدر، فریب، فسوس، فن، فند، کید، مکر، نیرنگ

   **برابر پارسی**: تزویر، نیرنگ، فسون، ترفند، شیله، فریب

   **معنی انگلیسی**:

   [trick](https://abadis.ir/entofa/trick/), [deceit](https://abadis.ir/entofa/deceit/), [art](https://abadis.ir/entofa/art/), [artifice](https://abadis.ir/entofa/artifice/), [caginess](https://abadis.ir/entofa/caginess/), [craft](https://abadis.ir/entofa/craft/), [craftiness](https://abadis.ir/entofa/craftiness/), [cunning](https://abadis.ir/entofa/cunning/), [deception](https://abadis.ir/entofa/deception/), [dirty tricks](https://abadis.ir/entofa/dirty-tricks/), [dodge](https://abadis.ir/entofa/dodge/), [guile](https://abadis.ir/entofa/guile/), [racket](https://abadis.ir/entofa/racket/), [ruse](https://abadis.ir/entofa/ruse/), [scheme](https://abadis.ir/entofa/scheme/), [shift](https://abadis.ir/entofa/shift/), [stratagem](https://abadis.ir/entofa/stratagem/), [strategy](https://abadis.ir/entofa/strategy/), [stunt](https://abadis.ir/entofa/stunt/), [trickiness](https://abadis.ir/entofa/trickiness/), [wile](https://abadis.ir/entofa/wile/), [gimmick](https://abadis.ir/entofa/gimmick/)

   حیله : چاره  
   لکل شیی ءحیله : برای هرچیزی ، چاره ای است حیله : حیله، به چاره اندیشی ویژه جهت رسیدن به مقصود را می گویند غرض از حیله به معناى نخست، توصل جستن به [اسباب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D8%A8%D8%A7%D8%A8" \o "اسباب" \t "_blank) داراى آثار [شرعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C" \o "شرعی (پیوندی وجود ندارد)) براى [اسقاط](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D9%82%D8%A7%D8%B7" \o "اسقاط" \t "_blank) چیزى است، مانند به‌کارگیرى حیله در [ربا](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%A8%D8%A7" \o "ربا" \t "_blank) به منظور [فرار](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D8%B1%D8%A7%D8%B1" \o "فرار" \t "_blank) از آن؛ در حالى که بدون اعمال آن، شخص به [ربا](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%A8%D8%A7) مبتلا مى‌شود. از آن در بسیارى از ابواب، از جمله [تجارت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D8%AA" \o "تجارت" \t "_blank)، [نکاح](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%DA%A9%D8%A7%D8%AD" \o "نکاح" \t "_blank) و [طلاق](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B7%D9%84%D8%A7%D9%82" \o "طلاق" \t "_blank) سخن گفته‌اند حیله به لحاظ [تکلیفی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%DA%A9%D9%84%DB%8C%D9%81%DB%8C" \o "تکلیفی (پیوندی وجود ندارد)) به دو قسم [جایز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%A7%DB%8C%D8%B2" \o "جایز" \t "_blank) و [حرام](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85" \o "حرام" \t "_blank) تقسیم مى‌شود.  
   حیله [جایز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%A7%DB%8C%D8%B2) عبارت است از دست یازیدن به وسیله‌اى [مباح](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%AD" \o "مباح" \t "_blank) در [شرع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%D8%B9" \o "شرع" \t "_blank) براى رسیدن به امرى [مباح](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%AD).در مقابل حیله حلال حیله [حرام](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85) قرار دارد که ‌عبارت است از توصل به ابزارى [ممنوع](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%85%D9%86%D9%88%D8%B9" \o "ممنوع" \t "_blank) از نظر [شرع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%D8%B9) براى دستیابى به امرى [مباح](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%AD).. [طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج۴، ص ۴۹۲.](http://lib.eshia.ir/10015/4/492/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D9%8A%D9%84" \o "طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج4، ص 492." \t "_blank)    و قال النضر بن شميل [[3]](https://lib.eshia.ir/10015/4/492/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D9%8A%D9%84" \l "_ftn3): في كتاب الحيل ثلاثمائة و عشرون، أو ثلاثون مسألة، كلها كفر، يعني «من استباح ذلك كفر».  النضر بن شميل بن خرشة بن يزيد التميمي المازني البصري، أبو الحسن، محدث فقيه، مصنف، ولد بمرو و نشأ بالبصرة، و أخذ عن الخليل بن أحمد، و ولي قضاء مرو، و اتصل بالمأمون العباسي، مات عام 204 هجرية. معجم المؤلفين 13: 101.

   . [↑](#footnote-ref-1)
2. واژه حِیَل، جمع حیله، از ریشه عربی حول به معانی مختلف از جمله قدرت بر تصرف، توانایی، جودت نظر و [زیرکی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%DB%8C%D8%B1%DA%A9%DB%8C" \o "زیرکی" \t "_blank) است   
   در متون اسلامی، مراد از حیله در معنای عام، [چاره جویی](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%86%D8%A7%D8%B1%D9%87_%D8%AC%D9%88%DB%8C%DB%8C" \o "چاره جویی (پیوندی وجود ندارد)) و به کاربردن شیوه های پنهانی است که برای رسیدن به هدف استفاده میشود، و شناخت آن به نوعی زیرکی و تیزبینی نیاز دارد   
   معنای خاص حیله، که در میان عامه مردم هم شهرت دارد، روشهایی مخفی است که برای اغراض ناپسند و نکوهش شده در [شرع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%D8%B9) یا [عرف](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%B1%D9%81" \o "عرف" \t "_blank) استفاده میشود که به نظر برخی، این کاربرد در [متون دینی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AA%D9%88%D9%86_%D8%AF%DB%8C%D9%86%DB%8C" \o "متون دینی (پیوندی وجود ندارد)) هم رایج است [↑](#footnote-ref-2)
3. النساء : 98 إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطيعُونَ حيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبيلاً مگر آن دسته از مردان و زنان و كودكانى كه براستى تحت فشار قرار گرفته‏اند (و حقيقتاً مستضعفند)؛ نه چاره‏اى دارند، و نه راهى (براى نجات از آن محيط آلوده) مى‏يابند. [↑](#footnote-ref-3)
4. مسألة 60: الحيل في الأحكام جائزة،(خلاف –همان)

   و به قال جميع أهل العلم أبو حنيفة و أصحابه، و الشافعي، و مالك، و غيرهم ( المبسوط 30: 209، و المغني لابن قدامة 4: 194، و الشرح الكبير 4: 194.)

   .و في التابعين من منع الحيل بكل حال[]](https://lib.eshia.ir/10015/4/490" \l "_ftnref3) (لم أقف على هذا القول لأحد من التابعين في المصادر المتوفرة.) [↑](#footnote-ref-4)
5. دليلنا على جوازها: قوله تعالى في قصة إبراهيم (عليه السلام) «قالُوا أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هذا بِآلِهَتِنا يا إِبْراهِيمُ قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ»  فأضاف كسر الأصنام إلى الصنم الأكبر، و إنما قال هذا على تأويل صحيح، بأن قال: إن كانوا ينطقون فقد فعله كبيرهم، فاذا لم ينطقوا فاعلموا أنه ما فعله تنبيها على أن من لا ينطق و لا يفعل لا يستحق العبادة و الإلهية، و خرج الكلام مخرجا ظاهره بخلافه. الأنبياء: 62 و 63. [↑](#footnote-ref-5)
6. و قال في قصة أيوب (عليه السلام) «وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ» [[5]](https://lib.eshia.ir/10015/4/490#_ftn5) فجعل الله لأيوب مخرجا مما كان حلف عليه.(خلاف – همان) [↑](#footnote-ref-6)
7. يوسف : 76 فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخيهِ كَذلِكَ كِدْنا لِيُوسُفَ ما كانَ لِيَأْخُذَ أَخاهُ في‏ دينِ الْمَلِكِ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذي عِلْمٍ عَليمٌ در اين هنگام، (يوسف) قبل از بار برادرش، به كاوش بارهاى آنها پرداخت؛ سپس آن را از بارِ برادرش بيرون آورد؛ اين گونه راه چاره را به يوسف ياد داديم! او هرگز نمى‏توانست برادرش را مطابق آيين پادشاه (مصر) بگيرد، مگر آنكه خدا بخواهد! درجات هر كس را بخواهيم بالا مى‏بريم؛ و برتر از هر صاحب علمى، عالمى است [↑](#footnote-ref-7)
8. (خلاف) و روى سويد بن حنظلة [[6]](https://lib.eshia.ir/10015/4/490" \l "_ftn6)، قال: خرجنا و معنا وائل بن حجر نريدالنبي- (صلى الله عليه و آله)- فأخذه أعداء له، و تحرج القوم أن يحلفوا فحلفت بالله أنه أخي، فخلى عنه العدو، فذكرت ذلك للنبي (عليه السلام)، فقال: «صدقت المسلم أخو المسلم( سنن ابن ماجة 1: 685 حديث 2119، و سنن أبي داود 3: 224 حديث 3256، و السنن الكبرى 10: 65، و الإصابة 2: 98، و في المستدرك على الصحيحين 4: 299 و 300 بتفاوت يسير.)

   فالنبي- (صلى الله عليه و آله)- أجاز ما فعل سويد، و بين له صواب قوله فيما احتال به ليكون صادقا في يمينه، فدل على ما قلناه.

   رجال : 1- وائل بن حجر الحضرمي الكندي، كان ملكا عظيما بحضر موت، بلغه ظهور النبي- (صلى الله عليه و آله)- فترك مكة و نهض إلى رسول الله- (صلى الله عليه و آله)- مسلما، فبشر النبي- (صلى الله عليه و آله)- بقدومه الناس قبل أن يقدم بثلاثة أيام، مات في ولاية معاوية بن أبي سفيان و كان كنيته: أبو هنيدة، تاريخ الصحابة: 261.

   2- سويد بن حنظلة الجعفي، روت عنه ابنته، و لم يزيدوا في نسبه على ما ذكرناه في المصادر المتوفرة، بل ذكروا له هذا الخبر فقط.انظر الإصابة 2: 98، و تاريخ الصحابة: 124. [↑](#footnote-ref-8)
9. و الدليل على أن مثل هذا لا يجوز: أن الله تعالى عاقب من احتال حيلة محظورة عقوبة شديدة، حتى مسخ من فعله قردة و خنازير، فقال تعالى «وَ سْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كانَتْ حاضِرَةَ الْبَحْرِ» [[4]](https://lib.eshia.ir/10015/4/492/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D9%8A%D9%84" \l "_ftn4) القصة كان الله تعالى حرم عليهم صيد السمك يوم السبت، فاحتالوا على السمك فوضعوا الشباك يوم الجمعة، فدخل السمك يوم السبت، و أخذوا السمك يوم الأحد، فقال تعالى «فَلَمّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ» [[5الأعراف: 166، و قد ذكر أكثر أرباب التفاسير هذه القصة في كتبهم في تفسير الآية 65 من سورة البقرة، أو آية 163 من سورة الأعراف فلاحظ.]](https://lib.eshia.ir/10015/4/492/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D9%8A%D9%84" \l "_ftn5).و قال النبي (عليه السلام): «لعن الله اليهود حرم عليهم الشحوم فباعوهاو أكلوا أثمانها»صحيح البخاري 3: 107، صحيح مسلم 3: 1208 حديث 73، و الموطأ 2: 931، و سنن ابن ماجة 2: 732 حديث 2167، و سنن أبي داود 3: 280 حديث 3488، و سنن الترمذي 3: 591، و السنن الكبرى 6: 13، و في بعض المصادر «قاتل الله» و في البعض منها تفاوت يسير في اللفظ فلاحظ.   
   فلما نظر محمد بن الحسن إلى هذا قال ينبغي أن لا يتوصل الى المباح بالمعاصي، ثم نقض هذا فقال: لو أن رجلا حضر عند الحاكم، فادعى أن فلانة زوجتي و هو يعلم أنه كاذب- و شهد له بذلك شاهدان زورا، و هما يعلمان ذلك، فحكم له الحاكم بذلك، حلت له ظاهرا و باطنا.

   و كذلك على قولهم: لو أن رجلا تزوج بامرأة جميلة، فرغب فيها أجنبي قبل دخول زوجها بها، فأتى هذا الأجنبي الحاكم، فادعى أنها زوجته، و أن زوجها طلقها قبل الدخول بها و تزوج بها، و شهد له بذلك شاهدا زور، فحكم الحاكم بذلك، نفذ حكمه، و حرمت على الأول ظاهرا و باطنا، و حلت للمحتال ظاهرا و باطنا، هذا مذهبهم لا يختلفون فيه.

   و فيما ذكرنا دليل على بطلان فعل هذا أجمع. [↑](#footnote-ref-9)
10. مسألة 61 [الحيلة الجائزة ما تكون مباحة يتوصل بها الى مباح] .. [طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج۴، ص ۴۹۲.](http://lib.eshia.ir/10015/4/492/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D9%8A%D9%84" \o "طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج4، ص 492." \t "_blank)

    إذا ثبت جواز الحيلة، فإنما يجوز من الحيلة ما يكون مباحا يتوصل به إلى مباح، فأما مثل محظور يتوصل به الى المباح فلا يجوز، و به قال الشافعي

    و أجاز أصحاب أبي حنيفة الحيلة المحظورة ليصل بها إلى المباح

    قال أبو بكر الصيرفي: نظرت في كتاب الحيل لأهل العراق، فوجدته على ثلاثة أنحاء:

    أحدها: ما لا يحل فعله.

    و الثاني: ما يحل على أصولهم.

    و الثالث: ما يجوز على قول من أحال الحيلة.

    فالمحظور مثل ما: روى ابن المبارك عن أبي حنيفة: أن امرأة شكت إليه زوجها، فآثرت فراقه، فقال لها: ارتدي، فيزول النكاح و ان كان بعد النكاح. [↑](#footnote-ref-10)
11. يوسف : 76 فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخيهِ كَذلِكَ كِدْنا لِيُوسُفَ ما كانَ لِيَأْخُذَ أَخاهُ في‏ دينِ الْمَلِكِ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذي عِلْمٍ عَليمٌ

    در اين هنگام، (يوسف) قبل از بار برادرش، به كاوش بارهاى آنها پرداخت؛ سپس آن را از بارِ برادرش بيرون آورد؛ اين گونه راه چاره را به يوسف ياد داديم! او هرگز نمى‏توانست برادرش را مطابق آيين پادشاه (مصر) بگيرد، مگر آنكه خدا بخواهد! درجات هر كس را بخواهيم بالا مى‏بريم؛ و برتر از هر صاحب علمى، عالمى است [↑](#footnote-ref-11)
12. آل‏عمران : 28 لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ في‏ شَيْ‏ءٍ إِلاَّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصيرُ

    فراد باايمان نبايد به جاى مؤمنان، كافران را دوست و سرپرست خود انتخاب كنند؛ و هر كس چنين كند، هيچ رابطه‏اى با خدا ندارد (و پيوند او بكلّى از خدا گسسته مى‏شود)؛ مگر اينكه از آنها بپرهيزيد (و به خاطر هدفهاى مهمترى تقيّه كنيد). خداوند شما را از (نافرمانى) خود، بر حذر مى‏دارد؛ و بازگشت (شما) به سوى خداست. (28)

    **ترجمه تفسير مجمع البيان    ج‏4    28**

    إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً: مگر اينكه از آنان ترس داشته باشيد يعنى كفار غالب و مؤمنان مغلوب باشند و مؤمنان بترسند كه اگر با كفار اظهار موافقت نكنند و حسن معاشرت نداشته باشند گرفتار خطر گردند پس در اين مورد جايز است براى مؤمنين كه بزبان اظهار دوستى كنند و تظاهر بمودت نمايند و از راه تقيه و براى دفع شرشان با آنان راه خدا را پيش گيرند ولى هرگز دل بدوستى ايشان نبندند و بولايت ايشان تن در ندهند و در اين آيه دلالت است كه تقيه در دين جايز است البته در صورتى كه انسان نسبت بجان و نفس خود خائف باشد (يعنى فقط ترس از مرگ باشد) ولى اصحاب ما (يعنى شيعه دوازده امامى) آن را در هر حال جايز شمرده‏اند و تقيه گاهى براى نوعى اصلاح طلبى واجب است.

    ولى تقيه در بعضى از افعال به هيچ وجه جايز نيست مثل اينكه كشتن مؤمن و يا عملى كه علم و ظن غالب است كه آن عمل موجب فساد در دين است نميتوان و لو در مورد تقيه مرتكب شد.

    شيخ مفيد تقيه را چهار تقسيم كرده:

    1- گاهى واجب ميشود در اين هنگام فرض است كه مراعات شود.

    2- بعضى اوقات و در جاهايى جايز است ولى وجوب آور نيست.

    3- در مواردى فعل تقيه از ترك آن برتر است.

    4- گاهى تركش از فعلش افضل است اگر چه فاعل آن معذور و مورد عفو است و ميتوان از ملامت او چشم پوشيد.

    شيخ طوسى فقيه بزرگ شيعه گويد: ظاهر روايات دلالت بر وجوب آن دارد در مورد ترس بر جان و روايت شده كه در مورد بيان حق و پرده بردارى از حق ترك تقيه رخصت داده شده.حسن روايت كرده كه مسيلمه كذاب دو تن از اصحاب رسول اكرم «ص» را بگرفت و بيكى از آن دو گفت كه آيا شهادت ميدهى كه محمد رسول اللَّه است؟ گفت آرى. باز پرسيد كه آيا برسالت من هم شهادت ميدهى؟ گفت آرى. پس او را آزاد كرد. سپس دومى را بخواست و گفت آيا برسالت محمد (ص) شهادت ميدهى؟ گفت آرى. سپس پرسيد آيا برسالت من هم شهادت ميدهى؟ جواب داد من گنگ و لالم. مسيلمه سه بار اين سؤال را تكرار كرد و همان جواب شنيد پس گردن او را زد. اين مطلب بسمع مبارك پيامبر اكرم «ص» رسيد فرمود:

    اما آنكه كشته شد بر صدق و يقين خود شهيد شد و بفضيلت و مقام خود نايل شد پس گوارا باد بر او اين مقام و پاداش عالى.

    و اما ديگرى اجازه و رخصت خدا را (بر تقيه) پذيرفت و بر او گناهى نيست بنا بر اين تقيه رخصت است (يعنى واجب و حرام نميباشد و اختيار عمل بدان با مكلف است) و بيان و اداء حق نيز فضيلت ميباشد [↑](#footnote-ref-12)
13. مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ106نحل [↑](#footnote-ref-13)
14. گفتن کلامی و اراده کردن خلاف معنای [ظاهر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B8%D8%A7%D9%87%D8%B1" \o "ظاهر" \t "_blank) آن را توریه گویند. از این عنوان در ابواب مختلفی نظیر [تجارت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D8%AA)، [طلاق](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B7%D9%84%D8%A7%D9%82) و [یمین](https://fa.wikifeqh.ir/%DB%8C%D9%85%DB%8C%D9%86" \o "یمین" \t "_blank) به مناسبت سخن رفته است. توریه عبارت است از آن‌که [انسان](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86" \o "انسان" \t "_blank) در مقام پنهان کردن [واقع](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9" \o "واقع (پیوندی وجود ندارد)) از [شنونده](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D9%86%D9%88%D9%86%D8%AF%D9%87" \o "شنونده (پیوندی وجود ندارد)) یا [مخاطب](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AE%D8%A7%D8%B7%D8%A8" \o "مخاطب (پیوندی وجود ندارد))، کلامی بگوید که مراد وی از آن، معنایی غیر از مفهوم ظاهری آن [کلام](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85" \o "کلام" \t "_blank) باشد و این، گاه در لفظ مفرد است- مانند آنکه از [لفظ مشترک](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%84%D9%81%D8%B8_%D9%85%D8%B4%D8%AA%D8%B1%DA%A9" \o "لفظ مشترک" \t "_blank) (اعم از [لفظی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B4%D8%AA%D8%B1%DA%A9_%D9%84%D9%81%D8%B8%DB%8C" \o "مشترک لفظی" \t "_blank) و [معنوی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B4%D8%AA%D8%B1%DA%A9_%D9%85%D8%B9%D9%86%D9%88%DB%8C" \o "مشترک معنوی" \t "_blank)) فرد دور از [ذهن](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B0%D9%87%D9%86" \o "ذهن" \t "_blank) را اراده کند؛ به عنوان مثال، مقصود گوینده از «ما» در جملۀ «ما لفلان عندی ودیعة» «ما» ی موصوله باشد نه نافیه یا مراد از «[لباس](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%84%D8%A8%D8%A7%D8%B3" \o "لباس" \t "_blank)» در «ما له عندی لباس» [شب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%A8" \o "شب" \t "_blank) یا [زن](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%D9%86) باشد- و گاه در جمله ([اسناد](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D9%86%D8%A7%D8%AF" \o "اسناد" \t "_blank)) مانند آنکه بگوید: فلانی نزد من [امانتی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%AA" \o "امانت" \t "_blank) نگذاشته است و مرادش پنجاه سال پیش باشد یا بگوید: فلان کار را نکردم و منظورش در غیر مکان یا زمانی که آن را انجام داده است باشد. در اصطلاح متون دینی و [فقها](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D9%82%D9%87%D8%A7" \o "فقها" \t "_blank) توریه آن است که [متکلم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AA%DA%A9%D9%84%D9%85" \o "متکلم" \t "_blank) از سخن خود معنایی را جز آن‌چه مخاطب می‌فهمد (یعنی معنایی خلاف ظاهر) اراده کند در متون حدیثی و فقهی، به ویژه [فقه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D9%82%D9%87) [اهل سنّت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%B3%D9%86%D8%AA" \o "اهل سنت" \t "_blank)، کاربرد واژه مِعراض یا مَعاریض به جای توریه (برگرفته از [حدیث](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB" \o "حدیث" \t "_blank) منسوب به [پیامبر اکرم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%DA%A9%D8%B1%D9%85" \o "پیامبر اکرم" \t "_blank): «اِنّ فی المَعاریضِ لَمَنْدوحةً عن الکِذب»  هم رایج است و گاه تعابیری دیگر مانند «[تأویل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%A3%D9%88%DB%8C%D9%84" \o "تأویل" \t "_blank)» و «[تعریض](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%B6" \o "تعریض" \t "_blank)» به کار رفته استاز جمله [آیات](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A2%DB%8C%D8%A7%D8%AA" \o "آیات" \t "_blank) ۸۸ و ۸۹ [سوره صافات](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA" \o "سوره صافات" \t "_blank) [۳۳](فَنَظَرَ نَظْرَةً فی النجومِ، فَقال اِنّی سَقیمٌ: سپس نگاهی به ستارگان افکند و گفت من بیمارم) که گفته [حضرت ابراهیم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85" \o "حضرت ابراهیم" \t "_blank) علیه‌السلام است به [بت پرستان](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%AA_%D9%BE%D8%B1%D8%B3%D8%AA%DB%8C" \o "بت پرستی" \t "_blank)، پیش از شکستن [بت‌ها](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%AA" \o "بت" \t "_blank).  
    بیشتر [مفسران شیعه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%81%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D9%86_%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87" \o "مفسران شیعه" \t "_blank) [۳۴][۳۵][۳۶][۳۷]و اهل سنّت (از جمله رجوع کنید به این منابع[۳۸][۳۹][۴۰][۴۱][۴۲] آن را بر توریه حمل کرده و مراد وی را بیمار شدن در آینده یا بیماریِ منجر به [مرگ](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B1%DA%AF" \o "مرگ" \t "_blank) یا مردن دانسته‌اند (برای معانی دیگر به این منابع رجوع کنید [۴۳][۴۴]به تصریح مجلسی[۴۵] در بسیاری از [احادیث](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D8%AB" \o "احادیث" \t "_blank) برای [جواز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%B2" \o "جواز" \t "_blank) توریه به این آیات استناد شده است.به نظرطباطبائی[۴۶]دلیلی برای بیمار نبودن حضرت ابراهیم علیه‌السلام وجود ندارد و اصولاً سخن گفتن به روش توریه، چون موجب سلب [اعتماد](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%AF" \o "اعتماد (پیوندی وجود ندارد)) از گفتار [پیامبران](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%86" \o "پیامبران" \t "_blank) می‌شود، برای آنان روا نیست.[۴۷][۴۸]

    **[۸.۲ - کلام حضرت ابراهیم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85%20%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA%20%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85" \o "کلام حضرت ابراهیم)**

    آیه دیگر، [آیه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A2%DB%8C%D9%87" \o "آیه" \t "_blank) ۶۳ [انبیاء](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1" \o "سوره انبیاء" \t "_blank) [۴۹]بَلْ فَعَلَهُ کَبیرُهُمْ هذا) است.  
    به نظر مفسران، مرادِ حضرت ابراهیم از این گفته آن بوده که اگر این بت‌ها سخن می‌گویند شکستن بت‌ها کار بت بزرگ بوده است.  
    به بیان دیگر، حضرت ابراهیم سخن خود را بر شرطی [محال](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%D8%B7_%D9%85%D8%AD%D8%A7%D9%84" \o "شرط محال (پیوندی وجود ندارد)) [تعلیق](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%82" \o "تعلیق" \t "_blank) کرده تا بطلان مدعای بت پرستان را برای آنان به اثبات برساند.[۵۰][۵۱][۵۲][۵۳]احادیثی را نیز مؤید این نظر دانسته‌اند[۵۴][۵۵](برای دیگر تفاسیر آیه مبنی بر توریه به این منابع رجوع کنید. [۵۶][۵۷][۵۸]هم‌چنین مفسران بدین استناد که گفته‌های حضرت ابراهیم علیه‌السلام در آیات پیشین از باب توریه بوده، این تفسیرِ مجاهد را از آیه ۸۲ [سوره شعراء](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1" \o "سوره شعراء" \t "_blank)،

    [[۵۹]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot59)

     که مراد از واژه «[خطیئة](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D8%B7%DB%8C%D8%A6%D9%87" \o "خطیئه" \t "_blank)» سخنان کذب آن حضرت در آیات مذکور است، مردود شمرده‌اند، هم‌چنان‌که مراد از [کذب](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D8%B0%D8%A8" \o "کذب" \t "_blank) را در حدیثی که آن را به حضرت ابراهیم نسبت داده

    [۶۰]توریه دانسته‌اند.[۶۱][۶۲][۶۳]به علاوه، اصولاً نسبت دادن کذب حقیقی به [انبیا](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7" \o "انبیا" \t "_blank) با [عصمت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%B5%D9%85%D8%AA" \o "عصمت" \t "_blank) آنان ناسازگار است[۶۴][۶۵]

    **[۸.۳ - سرقت در قصه یوسف](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%B3%D8%B1%D9%82%D8%AA%20%D8%AF%D8%B1%20%D9%82%D8%B5%D9%87%20%DB%8C%D9%88%D8%B3%D9%81" \o "سرقت در قصه یوسف)**

    مفسران، آیه هفتاد [سوره یوسف](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%DB%8C%D9%88%D8%B3%D9%81" \o "سوره یوسف" \t "_blank) [۶۶]را نیز، که در آن به [برادران یوسف](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D9%86_%DB%8C%D9%88%D8%B3%D9%81" \o "برادران یوسف" \t "_blank) علیه‌السلام نسبت [سرقت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D8%B1%D9%82%D8%AA" \o "سرقت" \t "_blank) داده شده، از مصادیق توریه دانسته و گفته‌اند که مراد از آن به سرقت بردن [حضرت یوسف](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA_%DB%8C%D9%88%D8%B3%D9%81" \o "حضرت یوسف" \t "_blank) از پدرش یا [استفهام](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%81%D9%87%D8%A7%D9%85" \o "استفهام" \t "_blank) است.  
    این تفسیر در احادیث هم آمده است [۶۷][۶۸][۶۹][۷۰][۷۱][۷۲]برای معانی دیگر به این منابع رجوع کنید[۷۳][۷۴]

    **[۸.۴ - آیات دیگر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%A2%DB%8C%D8%A7%D8%AA%20%D8%AF%DB%8C%DA%AF%D8%B1" \o "آیات دیگر)**

    مفسران، آیات دیگری را نیز از مصادیق توریه یا اشاره کننده به توریه شمرده‌اند، از جمله آیه ۷۳ [سوره کهف](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%DA%A9%D9%87%D9%81" \o "سوره کهف" \t "_blank)،

    [۷۵][۷۶][۷۷][۷۸] ۸۸ یوسف، [۷۹][۸۰] ۱۰۶ [نحل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84" \o "سوره نحل" \t "_blank)، [۸۱][۸۲][۸۳]و ۱۲۵ نحل [۸۴][۸۵](برای آیات دیگر به این منابع رجوع کنید[۸۶][۸۷]در احادیث، توریه از جهات گوناگون مورد توجه قرار گرفته است.

    **[۹ - توریه کردن بزرگان](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87%20%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%86%20%D8%A8%D8%B2%D8%B1%DA%AF%D8%A7%D9%86)**ویرایش

    به موجب احادیث، گاه مصالح مهمی وجود داشته که به اقتضای آن‌ها [پیامبران](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%86) و [امامان](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86" \o "امامان" \t "_blank) علیهم‌السلام در باره پاره‌ای از امور به گونه مجازی و با توریه سخن می‌گفتند.[۸۸][۸۹][۹۰]

    **[۹.۱ - مؤمن آل فرعون](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%20%D8%A2%D9%84%20%D9%81%D8%B1%D8%B9%D9%88%D9%86" \o "مؤمن آل فرعون)**

    علاوه بر پیامبران، کاربرد توریه از سوی برخی [صالحان](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B5%D8%A7%D9%84%D8%AD" \o "صالح" \t "_blank) نیز گزارش شده، از جمله در باره [حِزقیل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B2%D9%82%DB%8C%D9%84" \o "حزقیل" \t "_blank)، [مؤمن آل فرعون](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86_%D8%A2%D9%84_%D9%81%D8%B1%D8%B9%D9%88%D9%86)، که با توریه کردن در برابر پرسش فرعون، خود را نجات داد. [۹۱][۹۲]

    **[۹.۲ - پیامبر اکرم (ص)](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1%20%D8%A7%DA%A9%D8%B1%D9%85%20(%D8%B5)" \o "پیامبر اکرم (ص))**

    مواردی چند از کاربرد یا تجویز توریه، در [سیره پیامبر اکرم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%DB%8C%D8%B1%D9%87_%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%DA%A9%D8%B1%D9%85" \o "سیره پیامبر اکرم" \t "_blank) صلی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است، از جمله گفته‌اند که آن حضرت هنگامی که آهنگ [سفر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%81%D8%B1" \o "سفر" \t "_blank) یا [جهاد](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D9%87%D8%A7%D8%AF" \o "جهاد" \t "_blank) داشت، با توریه قصد خود را پنهان می‌کرد تا دشمنان از آن آگاه نشوند،

    [۹۳][۹۴][۹۵]یا آن حضرت [سوگند](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%DA%AF%D9%86%D8%AF" \o "سوگند" \t "_blank) [سُوَیْد بن حنظله](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%DB%8C%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%AD%D9%86%D8%B8%D9%84%D9%87" \o "سوید بن حنظله (پیوندی وجود ندارد)) را مبنی بر آن‌که [وائل بن حجر](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%A7%D8%A6%D9%84_%D8%A8%D9%86_%D8%AD%D8%AC%D8%B1" \o "وائل بن حجر" \t "_blank) برادر اوست، با حمل کردن سخن او بر توریه تأیید فرمود [۹۶]برای نمونه‌های دیگر توریه در [سیره](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%DB%8C%D8%B1%D9%87" \o "سیره" \t "_blank) آن حضرت به این منابع رجوع کنید[۹۷][۹۸]

    **[۹.۳ - صحابیان و تابعین](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D9%86%20%D9%88%20%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86" \o "صحابیان و تابعین)**

    از [صحابیان](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D9%86" \o "صحابیان" \t "_blank) و [تابعین](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86" \o "تابعین" \t "_blank) نیز موارد متعددی از توریه گزارش شده است.[۹۹][۱۰۰][۱۰۱]

    **[۹.۴ - امامان (ع)](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86%20(%D8%B9)" \o "امامان (ع))**

    در سیره [امامان شیعه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86_%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87" \o "امامان شیعه" \t "_blank) علیهم‌السلام و پیروان آن‌ها نیز توریه کردن به عنوان یکی از راه‌های [تقیه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%82%DB%8C%D9%87" \o "تقیه" \t "_blank) در موارد [اضطرار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B6%D8%B7%D8%B1%D8%A7%D8%B1" \o "اضطرار" \t "_blank)، مقبول بوده است (برای نمونه به این منابع رجوع کنید[۱۰۲][۱۰۳][۱۰۴]  
    [احمد بن علی طبرسی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D8%B7%D8%A8%D8%B1%D8%B3%DB%8C" \o "احمد بن علی طبرسی" \t "_blank) [۱۰۵] با ذکر نمونه‌هایی از توریه امامان، حدیثی نقل کرده که بر طبق آن [امام صادق](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D9%82" \o "امام صادق" \t "_blank) علیه‌السلام توریه یکی از یاران خود را در برابر فردی از مخالفان که در حضور ایشان بود، تأیید فرمود. [۱۰۶]در سخنان امامان، تقیه و توریه مایه [رحمت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%AD%D9%85%D8%AA" \o "رحمت" \t "_blank) الاهی بر شیعیان و موجب حفظ و سلامت مؤمنان از [شر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1" \o "شر" \t "_blank) [کافران](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D8%A7%D9%81%D8%B1" \o "کافر" \t "_blank) و بدکاران خوانده شده است.

    [[۱۰۷]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot107)[۱۰۸][۱۰۹][۱۱۰][۱۱۱][۱۱۲]با توجه به کثرت وقوع توریه در سخنان امامان، آنان خود بر ضرورتِ درایت و تأمل در احادیث، به منظور بازشناسی موارد تقیه و توریه از دیگر موارد، تأکید کرده‌اند.

    [[۱۱۳]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot113)

    **[۱۰ - حکم توریه در منابع فقهی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%AD%DA%A9%D9%85%20%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87%20%D8%AF%D8%B1%20%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%A8%D8%B9%20%D9%81%D9%82%D9%87%DB%8C)**

    **[۱۰.۱ - تفاوت ماهوی توریه با کذب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA%20%D9%85%D8%A7%D9%87%D9%88%DB%8C%20%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87%20%D8%A8%D8%A7%20%DA%A9%D8%B0%D8%A8" \o "تفاوت ماهوی توریه با کذب)**

    در منابع فقهی، توریه به عنوان یکی از راه‌های نجات از دروغ‌گویی و [سوگند دروغ](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%88%DA%AF%D9%86%D8%AF_%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA" \o "سوگند دروغ (پیوندی وجود ندارد))، در ابواب گوناگون مطرح شده است.این نکته مبتنی بر این نظر است که توریه با کذب تفاوت ماهوی دارد و موضوعاً از آن خارج است.

    **[۱۰.۲ - حکم کلی توریه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%AD%DA%A9%D9%85%20%DA%A9%D9%84%DB%8C%20%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87" \o "حکم کلی توریه)**

    در [جواز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%B2) توریه به طور مطلق یا تنها در صورت [ضرورت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B6%D8%B1%D9%88%D8%B1%D8%AA" \o "ضرورت" \t "_blank)، اختلاف است و نیز در فرض وجود [مصلحت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B5%D9%84%D8%AD%D8%AA" \o "مصلحت" \t "_blank) لازم در [دروغ گفتن](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA) آیا در صورت امکان توریه، توریه [واجب](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%A7%D8%AC%D8%A8" \o "واجب" \t "_blank)، و دروغ گفتن [حرام](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85) می‌شود یا دروغ گفتن با وجود [مصلحت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B5%D9%84%D8%AD%D8%AA) در آن حتی با امکان توریه [جایز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%A7%DB%8C%D8%B2) می‌باشد؟ مسئله محلّ اختلاف است[۱۱۴][۱۱۵][۱۱۶]

    **[۱۰.۳ - نظر مشهور در فقه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D9%86%D8%B8%D8%B1%20%D9%85%D8%B4%D9%87%D9%88%D8%B1%20%D8%AF%D8%B1%20%D9%81%D9%82%D9%87" \o "نظر مشهور در فقه)**

    نظر مشهور در [فقه اسلامی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D9%82%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C" \o "فقه اسلامی" \t "_blank) نیز همین است که توریه اصولاً مصداق دروغ نیست، زیرا سخنی را می‌توان کذب دانست که مقصود متکلم از آن با واقعیت منطبق نباشد و توریه چنین نیست.[۱۱۷][۱۱۸][۱۱۹]هر چند بسیاری از فقها به این نکته تصریح نکرده‌اند، از این امر که [فقهای شیعه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D9%82%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87" \o "فقهای شیعه" \t "_blank) وجوب توریه را تدبیری برای خروج از کذب در موارد اضطرار دانسته‌اند [۱۲۰] و [فقهای اهل سنّت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D9%82%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%B3%D9%86%D8%AA" \o "فقهای اهل سنت (پیوندی وجود ندارد)) هم با استناد به [حدیث نبوی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D9%86%D8%A8%D9%88%DB%8C" \o "حدیث نبوی" \t "_blank) «اِنّ فی المَعاریضِ...» توریه را گشایشی ([مندوحه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%86%D8%AF%D9%88%D8%AD%D9%87" \o "مندوحه" \t "_blank)) برای پرهیز از کذب به شمار آورده‌اند (برای نمونه به این منبع رجوع کنید[۱۲۱]، می‌توان دریافت که اکثر قاطع [فقها](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D9%82%D9%87%D8%A7) همین نظر را دارند.

    **[۱۰.۴ - مخالفان جواز توریه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D9%85%D8%AE%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%A7%D9%86%20%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%B2%20%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87" \o "مخالفان جواز توریه)**

    با این‌همه، برخی فقها با این استدلال که معیار [صدق](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B5%D8%AF%D9%82" \o "صدق" \t "_blank) و کذبِ سخن، انطباق معنای ظاهر آن با واقعیت است نه انطباق معنای مراد با واقعیت، یا استدلال‌های دیگر، توریه را نوعی کذب شمرده‌اند.[۱۲۲][۱۲۳][۱۲۴][۱۲۵][۱۲۶]شماری دیگر در فرضی که کاربرد لفظ در معنای مراد، از باب [مجاز](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AC%D8%A7%D8%B2" \o "مجاز" \t "_blank) و نیازمند [قرائن](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B1%DB%8C%D9%86%D9%87" \o "قرینه" \t "_blank) یا [قیودی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%DB%8C%D8%AF" \o "قید" \t "_blank) باشد که در سخن وجود ندارد، آن را مصداق دروغ‌گویی می‌دانند (برای نمونه به این منبع رجوع کنید [۱۲۷]نجفی[۱۲۸]در پاره‌ای موارد توریه را عرفاً مصداق کذب می‌شمارد.برخی بر آن‌اند که [مفسده](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%81%D8%B3%D8%AF%D9%87" \o "مفسده" \t "_blank) کذب، یعنی در جهل افکندن شنونده، در توریه هم وجود دارد.

    [۱۲۹][۱۳۰]برخی منابع اهل سنّت کذب را تلویحاً بر دو قسم دانسته و دروغ‌گویی را در برابر توریه کذب محض، حقیقی یا خالص خوانده‌اند. [۱۳۱][۱۳۲][۱۳۳][۱۳۴]اطلاق کذب بر توریه در این منابع برگرفته از متن حدیثی است که واژه کذب در آن بر مفهوم توریه حمل شده است؛ ازین‌رو، برخی مؤلفان، اطلاق مزبور را مجازی و ناشی از شباهت میان توریه ([معاریض](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%B6" \o "معاریض (پیوندی وجود ندارد))) و کذب شمرده و به رغم وجود این شباهت، حکم فقهی آن دو را یکسان ندانسته‌اند

    [۱۳۵][۱۳۶]نیز برای اطلاق مشابه در منابع امامی به این منابع رجوع کنید.[۱۳۷][۱۳۸]

    **[۱۰.۵ - حکم توریه ابتدایی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%AD%DA%A9%D9%85%20%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D8%A8%D8%AA%D8%AF%D8%A7%DB%8C%DB%8C" \o "حکم توریه ابتدایی)**

    هر چند حکم فقهی [توریه ابتدایی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%AA%D8%AF%D8%A7%DB%8C%DB%8C" \o "توریه ابتدایی (پیوندی وجود ندارد)) (یعنی توریه‌ای که بدواً و بدون [ضرورت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B6%D8%B1%D9%88%D8%B1%D8%AA)، صورت گیرد) کمتر در منابع فقهی مطرح شده، برخی فقها، به ویژه آنان که توریه را موضوعاً خارج از کذب می‌دانند، به جواز آن (با حصول شرایطی) تصریح و به [احادیث](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D8%AB) هم استناد کرده‌اند. [۱۳۹][۱۴۰][۱۴۱][۱۴۲][۱۴۳]برخی فقهای اهل سنّت چنین توریه‌ای را با استناد به احادیث یا بدین استدلال که مصداق [تدلیس](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%AF%D9%84%DB%8C%D8%B3" \o "تدلیس" \t "_blank) به شمار می‌رود، [جایز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%A7%DB%8C%D8%B2) ندانسته‌اند.[۱۴۴][۱۴۵][۱۴۶]

    **[۱۰.۶ - توریه در هنگام ضرورت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87%20%D8%AF%D8%B1%20%D9%87%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%85%20%D8%B6%D8%B1%D9%88%D8%B1%D8%AA" \o "توریه در هنگام ضرورت)**

    هم‌چنین فقیهانی که توریه یا برخی موارد آن را نوعی کذب به شمار آورده‌اند، آن را (مانند کذب) تنها به هنگام ضرورت جایز می‌دانند.[۱۴۷][۱۴۸][۱۴۹]  
    در منابع فقهی، تصریح به [جواز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%B2) توریه (یا [وجوب](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%A8" \o "وجوب" \t "_blank) آن) عمدتاً در ابوابی آمده است که به مباحثی چون [دروغ](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA) ناشی از [اضطرار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B6%D8%B7%D8%B1%D8%A7%D8%B1) (از جمله سوگند دروغ) و [اکراه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%DA%A9%D8%B1%D8%A7%D9%87" \o "اکراه" \t "_blank) بر انجام دادن [معاملات](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%85%D9%84%D8%A7%D8%AA" \o "معاملات" \t "_blank) پرداخته‌اند.  
    درصورتی که شخصِ مضطر برای دفع آزار و ستم دیگران از جان یا مال خود یا وابستگانش ناگزیر به سوگند دروغ خوردن باشد، فقها به استناد آیات و احادیث و ادله عام دیگر، توریه را برای او جایز دانسته‌اند؛[۱۵۰][۱۵۱][۱۵۲]مثلاً گفته‌اند اگر شخصی [ودیعه‌ای](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%AF%DB%8C%D8%B9%D9%87" \o "ودیعه" \t "_blank) در دست دارد و دیگری بخواهد آن مال را از او به ستم بستاند، ودیعه گیرنده می‌تواند با انکار ودیعه و سوگند توریه‌ای، خود را از شر وی برهاند [۱۵۳][۱۵۴][۱۵۵][۱۵۶][۱۵۷][۱۵۸]یا اگر مدیون به سبب ناتوانی شدید مالی ([اِعسار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B9%D8%B3%D8%A7%D8%B1" \o "اعسار" \t "_blank)) از عهده بازپرداخت [وام](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%A7%D9%85" \o "وام" \t "_blank) ([دَیْن](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%DB%8C%D9%86" \o "دین" \t "_blank)) بر نیاید و از طرفی [اقرار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%82%D8%B1%D8%A7%D8%B1" \o "اقرار" \t "_blank) به وام موجب رسیدن زیان به او و خانواده‌اش گردد، می‌تواند با سوگند توریه‌ای اصل وام را انکار کند [۱۵۹][۱۶۰][۱۶۱] (نیز برای این فروع و موارد دیگر به این منابع رجوع کنید[۱۶۲][۱۶۳][۱۶۴][۱۶۵][۱۶۶]

    **[۱۱ - حکم توریه در فرض اضطرار به کذب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%AD%DA%A9%D9%85%20%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87%20%D8%AF%D8%B1%20%D9%81%D8%B1%D8%B6%20%D8%A7%D8%B6%D8%B7%D8%B1%D8%A7%D8%B1%20%D8%A8%D9%87%20%DA%A9%D8%B0%D8%A8)** موضوع مهم فقهی در فرض اضطرار به کذب آن است که آیا اگر شخصی بتواند با توریه کردن از کذب رهایی یابد، این کار بر او [واجب](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%A7%D8%AC%D8%A8) است یا نه؟

    [**۱۱.۱ - فقهای شیعه**](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)#%D9%81%D9%82%D9%87%D8%A7%DB%8C%20%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87)

    [شیخ انصاری](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B1%D8%AA%D8%B6%DB%8C_%D8%A8%D9%86_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%86_%D8%A7%D9%86%D8%B5%D8%A7%D8%B1%DB%8C" \o "مرتضی بن محمد امین انصاری" \t "_blank) [۱۶۷]قول به وجوب را نظر مشهور فقهای شیعه دانسته ا[۱۶۸][۱۶۹](نیز برای موارد تصریح به وجوب به این منابع رجوع کنید[۱۷۰][۱۷۱][۱۷۲][۱۷۳][۱۷۴]یکی از دلایل این نظر، آن است که در فرض امکان توریه، اضطرار به کذب که [شرط](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%D8%B7" \o "شرط" \t "_blank) جواز آن است وجود ندارد و از این‌رو کذب جایز نیست (برای این دلیل و ادله دیگر و نقد آن‌ها به این منابع رجوع کنید[۱۷۵][۱۷۶]با این‌همه، به نظر برخی فقها احادیثی که دروغ را در این موارد [تجویز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C%D8%B2" \o "تجویز" \t "_blank) کرده، آن را منوط به ناتوان بودن از توریه نکرده‌اند[۱۷۷][۱۷۸][۱۷۹]و چه بسا التزام به این امر موجب [عسر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%B3%D8%B1" \o "عسر" \t "_blank) و [حرج](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D8%AC" \o "حرج" \t "_blank) شود.البته این فقها توریه کردن را بهتر و با [احتیاط](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%D8%AA%DB%8C%D8%A7%D8%B7" \o "احتیاط" \t "_blank) سازگارتر دانسته‌اند (برای تفصیل و نقد به این منبع رجوع کنید[۱۸۰]

    [**۱۱.۲ - فقهای اهل سنت**](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)#%D9%81%D9%82%D9%87%D8%A7%DB%8C%20%D8%A7%D9%87%D9%84%20%D8%B3%D9%86%D8%AA)

    فقهای اهل سنّت در باره وجوب توریه در موارد اضطرار بر کذب، اختلاف نظر دارند. [۱۸۱][۱۸۲]معدودی از فقهای اهل سنّت اصولاً کذب را در هیچ موردی جایز ندانسته و موارد کذب مُجاز (از جمله کذب در [جنگ](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D9%86%DA%AF" \o "جنگ" \t "_blank)) را بر توریه حمل کرده‌اند[۱۸۳][۱۸۴]

    **۱۲ - حکم توریه در اکراه بر عقود**

    به نظر شیخ انصاری [۱۸۶]فقهای شیعه در فرض اکراه بر [عقود](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%82%D9%88%D8%AF" \o "عقود" \t "_blank) و [ایقاعات](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%DB%8C%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D8%AA" \o "ایقاعات" \t "_blank)، مانند اکراه بر اجرای صیغه [طلاق](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B7%D9%84%D8%A7%D9%82) بر خلاف موارد اضطرار بر کذب قائل به وجوب توریه نشده‌اند. [۱۸۷][۱۸۸][۱۸۹][۱۹۰][۱۹۱][۱۹۲]نظر مشهور اهل سنّت نیز عدم وجوب توریه در صورت اکراه است[۱۹۳][۱۹۴]شیخ انصاری [۱۹۵][۱۹۶]وجود تفاوت مذکور را چنین توجیه می‌کند که در اکراه در [معامله](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%85%D9%84%D9%87) خود معامله واقعی مورد اکراه است که در ادله مربوط به آن، ناتوانی از توریه شرط نشده، ولی در اضطرار بر کذب با فرض امکان توریه اضطرار تحقق نمی‌یابد (برای توضیح و نقد به این منابع رجوع کنید[۱۹۷][۱۹۸]

    **۱۳ - شروط جواز یا وجوب توریه**

    **[۱۳.۱ - ضایع نشدن حق دیگران](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%B6%D8%A7%DB%8C%D8%B9%20%D9%86%D8%B4%D8%AF%D9%86%20%D8%AD%D9%82%20%D8%AF%DB%8C%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%86" \o "ضایع نشدن حق دیگران)**

    شرط مهم جواز (یا وجوب) توریه، که فقها به ویژه در باره توریه در سوگند خوردن ذکر کرده‌اند، آن است که توریه موجب ضایع کردن حق دیگران و [ستم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D8%AA%D9%85" \o "ستم" \t "_blank) بر آنان نشود، حتی فقهایی که جواز توریه را منوط به تحقق ضرورت یا [مصلحت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B5%D9%84%D8%AD%D8%AA) نکرده‌اند، به لزوم این شرط قائل‌اند [۱۹۹][۲۰۰][۲۰۱]برای ادله به این منبع رجوع کنید

    [[۲۰۲]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot202)بر این اساس، توریه هر یک از دو طرف [دعوا](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D8%B9%D9%88%D8%A7" \o "دعوا" \t "_blank) که [حق](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D9%82) با او نباشد، جایز نیست

    [[۲۰۳]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "foot203)

     و به علاوه، چنین توریه‌ای برای توریه کننده سودی در بر نخواهد داشت، زیرا به استناد احادیث، هرگاه سوگند خورنده [ظالم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B8%D8%A7%D9%84%D9%85" \o "ظالم" \t "_blank) باشد، سوگند بر پایه [نیت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%DB%8C%D8%AA" \o "نیت" \t "_blank) طرف دیگر دعوا صورت می‌گیرد، ولی اگر وی ذی‌حق باشد، سوگند او بر مبنای قصد خودش واقع می‌شود. ۲۰۴][۲۰۵][۲۰۶][۲۰۷]در صورتی که توریه موجب تضییع حق دیگری نشود و حق توریه کننده هم مورد ستم نباشد، برخی فقها توریه را جایز دانسته‌اند[۲۰۸][۲۰۹][۲۱۰]برای مباحث تفصیلی احکام وضعی توریه در سوگند به این منبع رجوع کنید 

    **[۱۳.۲ - تحقق اضطرار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%AA%D8%AD%D9%82%D9%82%20%D8%A7%D8%B6%D8%B7%D8%B1%D8%A7%D8%B1" \o "تحقق اضطرار)**

    شرط دیگری که برخی برای وجوب و حتی جواز توریه قائل‌اند، تحقق اضطرار (به معنای عام آن) است؛ یعنی، عاملی که نیاز به سخن گفتن یا سوگند خوردن یا بر زبان آوردن [صیغه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B5%DB%8C%D8%BA%D9%87" \o "صیغه" \t "_blank) [عقد](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%82%D8%AF) را [ایجاب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%A8" \o "ایجاب" \t "_blank) کند، [۲۱۲][۲۱۳] برخی، صرفاً وجود نیاز و مصلحت را لازم دانسته‌اند [۲۱۴][۲۱۵][۲۱۶][۲۱۷] و برخی دیگر، وجود اغراض کم اهمیت، مانند [تأدیب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%A3%D8%AF%DB%8C%D8%A8" \o "تأدیب" \t "_blank) و [مزاح](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B2%D8%A7%D8%AD" \o "مزاح" \t "_blank)، را کافی شمرده‌اند. [۲۱۸][۲۱۹]البته توریه معمولاً در منابع فقهی در حالاتی مطرح می‌شود که ضرورتی، دروغ گفتن را اجتناب ناپذیر کرده باشد و در موارد وجوب توریه، تحقق این شرط، مفروض است.

    **[۱۳.۳ - مفسده نداشتن](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D9%85%D9%81%D8%B3%D8%AF%D9%87%20%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA%D9%86" \o "مفسده نداشتن)**

    برخی فقها این نکته را یادآور شده‌اند که نباید بر توریه کردن مفسده‌ای مترتب شود و توریه مشمول عنوان حرامی باشد وگرنه توریه [حرام](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85) خواهد بود، [۲۲۰][۲۲۱]از جمله مصادیق این امر، حرمت توریه در مواردی است که بیان کردن و اظهار واقعیت واجب به شمار می‌رود، مانند لزوم بیان کردن واقع در [بیع مرابحه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%DB%8C%D8%B9_%D9%85%D8%B1%D8%A7%D8%A8%D8%AD%D9%87" \o "بیع مرابحه" \t "_blank). [۲۲۲]

    **[۱۳.۴ - توانایی بر توریه کردن](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D8%AA%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%A7%DB%8C%DB%8C%20%D8%A8%D8%B1%20%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87%20%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%86" \o "توانایی بر توریه کردن)**

    هم‌چنین فقها شرط وجوب توریه را در موارد اضطرار یا اکراه بر کذب، تواناییِ مضطر یا [مکرَه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%DA%A9%D8%B1%D9%87" \o "مکره" \t "_blank) نسبت به توریه کردن دانسته‌اند و در غیر این صورت توریه را واجب نمی‌دانند.[۲۲۴][۲۲۵][شیخ انصاری](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%A7%D9%86%D8%B5%D8%A7%D8%B1%DB%8C" \o "شیخ انصاری" \t "_blank) [۲۲۶] بر این باور است که حمل سخنانی از [امامان](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86) که در مقام [تقیه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%82%DB%8C%D9%87) صادر شده بر توریه، از حمل آن بر کذبِ دارای مصلحت، سزاوارتر است.

    **[۱۴ - نمونه‌هایی از مصادیق توریه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87_(%D9%81%D9%82%D9%87)" \l "%D9%86%D9%85%D9%88%D9%86%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C%DB%8C%20%D8%A7%D8%B2%20%D9%85%D8%B5%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D9%82%20%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87)**

    چنان‌چه رهایی [مؤمنی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86" \o "مؤمن" \t "_blank) یا بازگرداندن مال [مظلومی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B8%D9%84%D9%88%D9%85" \o "مظلوم (پیوندی وجود ندارد)) و یا دفع ستم از انسانی یا [مال](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A7%D9%84" \o "مال" \t "_blank) و یا [عرض](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%B1%D8%B6" \o "عرض" \t "_blank) او متوقّف بر دروغ گفتن باشد در صورتی که امکان توریه وجود داشته باشد بنابر قول برخی واجب است توریه شود و در صورت عدم امکان، [قسم دروغ](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B3%D9%85_%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA" \o "قسم دروغ" \t "_blank)، جایز بلکه واجب است.برخی بر وجوب توریه در این صورت اشکال کرده[۲۳۳]و برخی، آن را واجب ندانسته‌اند.[۲۳[۲۳۴]۵]هرگاه کسی علیه دیگری [مدّعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AF%D8%B9%DB%8C) طلبی باشد که وی آن را ادا کرده و یا [طلبکار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B7%D9%84%D8%A8%DA%A9%D8%A7%D8%B1" \o "طلبکار (پیوندی وجود ندارد)) او را [ابراء](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%A1) نموده است و [مدّعی علیه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AF%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87" \o "مدعلی علیه (پیوندی وجود ندارد)) از این بیم داشته باشد که ادعای ابراء یا ادای دین به دلیل نداشتن [بیّنه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%DB%8C%D9%86%D9%87) منتقل به [قسم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B3%D9%85) شود و مدّعی با [قسم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B3%D9%85) طلب ادعایی خود را بگیرد، جایز است اصل‌[طلب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B7%D9%84%D8%A8" \o "طلب" \t "_blank) او را انکار کند و بر آن قسم بخورد به شرط آن‌که توریه نماید تا دروغ لازم نیاید.  [↑](#footnote-ref-14)
15. از لحاظ [حکم وضعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DA%A9%D9%85_%D9%88%D8%B6%D8%B9%DB%8C" \o "حکم وضعی" \t "_blank) تفاوتى بین حیله [جایز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%A7%DB%8C%D8%B2) و [حرام](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85) نیست؛ از این رو، در حیله [حرام](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85) هرچند حیله گر مرتکب [گناه](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%AF%D9%86%D8%A7%D9%87" \o "گناه" \t "_blank) مى‌شود، لیکن اثر حیله [جایز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%A7%DB%8C%D8%B2) را دارد.

    |  |  |
    | --- | --- |
    | ۲. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main2)[حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ج۳، ص ۵۹۶.](http://lib.eshia.ir/10099/3/596/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%A9" \o "حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ج3، ص 596." \t "_blank) |
    | ۳. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main3)[حلی، حسن بن یوسف، ارشاد الاذهان، ج۲، ص۴۶.](http://lib.eshia.ir/10062/2/46/%D8%AA%D8%AC%D9%88%D8%B2" \o "حلی، حسن بن یوسف، ارشاد الاذهان، ج2، ص46." \t "_blank) |

    ]البته بعضى حیله‌ها [باطل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%A7%D8%B7%D9%84" \o "باطل" \t "_blank) است و اثرى بر آنها مترتب نیست، همچون حیله‌اى که نافى [غرض](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%BA%D8%B1%D8%B6" \o "غرض" \t "_blank) اصل [مشروعیت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B4%D8%B1%D9%88%D8%B9%DB%8C%D8%AA" \o "مشروعیت" \t "_blank) حکمى باشد، مانند اینکه شخصى که ده هزار تومان [خمس](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D9%85%D8%B3" \o "خمس" \t "_blank) یا [زکات](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%DA%A9%D8%A7%D8%AA" \o "زکات" \t "_blank) بر [ذمه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B0%D9%85%D9%87" \o "ذمه" \t "_blank) دارد، کالایى را که [ارزش](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B1%D8%B2%D8%B4" \o "ارزش (پیوندی وجود ندارد)) آن هزار تومان است به ده هزار تومان به [فقیر](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D9%82%DB%8C%D8%B1" \o "فقیر" \t "_blank) مستحق [خمس](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D9%85%D8%B3) یا [زکات](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%DA%A9%D8%A7%D8%AA) بفروشد و بهاى آن را بابت ده هزار تومان بدهى بر [ذمه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B0%D9%85%D9%87) حساب کند.

    |  |  |
    | --- | --- |
    | ۴. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main4)[حلی، حسن بن یوسف، الحدائق الناضرة، ۲۵، ص ۳۷۶.](http://lib.eshia.ir/10013/25/376/%D9%88%D9%85%D9%86%D9%87%D8%A7" \o "حلی، حسن بن یوسف، الحدائق الناضرة، 25، ص 376." \t "_blank) |
    | ۵. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main5)[حلی، حسن بن یوسف، الحدائق الناضرة، ج۲۵، ۳۷۸- ۳۷۹.](http://lib.eshia.ir/10013/25/378/%D9%88%D9%85%D9%86%D9%87%D8%A7" \o "حلی، حسن بن یوسف، الحدائق الناضرة، ج25، 378- 379." \t "_blank) |
    | ۶. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main6)[نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ج۳۲، ص ۲۰۲](http://lib.eshia.ir/10088/32/202/%D9%8A%D8%AA%D8%B9%D8%A7%D8%B7%D8%A7%D9%87" \o "نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ج32، ص 202" \t "_blank) |

    [↑](#footnote-ref-15)
16. **ترجمه قرآن       312**مسلّماً كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته انجام داده‏اند، خداوند رحمان محبّتى براى آنان در دلها قرار مى‏دهد! مريم : 96 إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا [↑](#footnote-ref-16)
17. ### **[- برخی ازمصادیق حیله جایز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "%D8%A8%D8%B1%D8%AE%DB%8C%20%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%B5%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D9%82%20%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87%20%D8%AC%D8%A7%DB%8C%D8%B2" \o "برخی ازمصادیق حیله جایز)**

    مصادیق حیله [جایز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%A7%DB%8C%D8%B2) در [فقه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D9%82%D9%87" \o "فقه" \t "_blank) فراوان است، از جمله:  
    ۱. در [معامله](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%85%D9%84%D9%87" \o "معامله" \t "_blank) دو کالاى همجنس براى فرار از [ربا](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%A8%D8%A7) راههایى ذکر شده است، یک راه این است که هر یک از دو طرف کالاى خود را به دیگرى [قرض](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B1%D8%B6" \o "قرض" \t "_blank) دهد و سپس [ذمه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B0%D9%85%D9%87) او را [بری](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%B1%DB%8C" \o "بری" \t "_blank) کند بدون آنکه در [قرض](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B1%D8%B6) شرط شده باشد.  
    ۲. براى [اسقاط](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D9%82%D8%A7%D8%B7) [حق](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D9%82" \o "حق" \t "_blank) [شفعه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D9%81%D8%B9%D9%87" \o "شفعه" \t "_blank)، [شریک](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%DB%8C%DA%A9" \o "شریک" \t "_blank) [سهم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%87%D9%85" \o "سهم" \t "_blank) خود را به خیلى بیشتر از [قیمت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%DB%8C%D9%85%D8%AA" \o "قیمت" \t "_blank) متعارف آن به [خریدار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1" \o "خریدار (پیوندی وجود ندارد)) مى‌فروشد، سپس بخشى از آن را از [خریدار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1) دریافت و باقى مانده را [ابراء](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%A1" \o "ابراء" \t "_blank) مى‌کند. در این صورت، اعمال [حق](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D9%82) [شفعه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D9%81%D8%B9%D9%87) توسط [شریک](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%DB%8C%DA%A9) ([شفیع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D9%81%DB%8C%D8%B9" \o "شفیع" \t "_blank)) منوط به پرداختن بهاى تعیین شده در [عقد](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%82%D8%AF" \o "عقد" \t "_blank) است و به جهت فزونى آن، [شفیع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D9%81%DB%8C%D8%B9) از اعمال [حق](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D9%82) [شفعه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D9%81%D8%B9%D9%87) صرف نظر مى‌کند.

    [[۷]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot7)

    ۳. فروختن [برده](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87" \o "برده" \t "_blank) فرارى‌اى که هیچ یک از [خریدار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1) و [فروشنده](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D8%B1%D9%88%D8%B4%D9%86%D8%AF%D9%87" \o "فروشنده (پیوندی وجود ندارد)) توان گرفتن او را ندارند صحیح نیست، مگر آنکه او را با کالایى دیگر که [خرید](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D8%AF" \o "خرید" \t "_blank) و [فروش](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D8%B1%D9%88%D8%B4" \o "فروش" \t "_blank) آن به تنهایى صحیح باشد ضمیمه کنند.

    [[۸]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot8)

    ۴. هرگاه چند [مرد](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B1%D8%AF" \o "مرد" \t "_blank) بخواهند زنى را [متعه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AA%D8%B9%D9%87" \o "متعه" \t "_blank) کنند، برخى گفته‌اند: نفر اوّل او را [متعه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AA%D8%B9%D9%87) مى‌کند و پس از [دخول](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D8%AE%D9%88%D9%84" \o "دخول" \t "_blank)، مدت را به او مى‌بخشد. سپس دوباره او را [متعه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AA%D8%B9%D9%87) مى‌کند و بدون [دخول](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D8%AE%D9%88%D9%84) مدت را مى‌بخشد. در این صورت نفر دوم بلافاصله مى‌تواند او را به [عقد موقت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%82%D8%AF_%D9%85%D9%88%D9%82%D8%AA" \o "عقد موقت" \t "_blank) خود در آورد، بدون آنکه نیاز باشد [زن](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%D9%86" \o "زن" \t "_blank) [عده](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%AF%D9%87" \o "عده" \t "_blank) نگه دارد و نفر دوم همان کار را مى‌کند که نفر اوّل کرده است و همین طورسایر افراد. قائلان به این قول علت آن را چنین بیان کرده‌اند که [متعه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AA%D8%B9%D9%87) بار دوم بدون [دخول](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D8%AE%D9%88%D9%84) بوده است و جدایى غیر مسبوق به [دخول](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D8%AE%D9%88%D9%84) [عده](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%AF%D9%87) ندارد. لیکن در مقابل، برخى آن را نپذیرفته و این حیله را [باطل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%A7%D8%B7%D9%84) دانسته‌اند.

    [[۹]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot9)

    ۵. براى عدم حصول [محرمیت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AD%D8%B1%D9%85%DB%8C%D8%AA" \o "محرمیت (پیوندی وجود ندارد)) با [رضاع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%B6%D8%A7%D8%B9" \o "رضاع" \t "_blank)، [زن شیرده](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%D9%86_%D8%B4%DB%8C%D8%B1%D8%AF%D9%87" \o "زن شیرده (پیوندی وجود ندارد)) دیگرى در اثناى شیر خوردن [کودک](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9" \o "کودک" \t "_blank) از [زن](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%D9%86) اوّل، او را شیر مى‌دهد

    [[۱۰]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot10)

    ۶. براى اینکه [معامله](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%85%D9%84%D9%87) [لازم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%84%D8%A7%D8%B2%D9%85" \o "لازم (پیوندی وجود ندارد)) و [خیار مجلس](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%DB%8C%D8%A7%D8%B1_%D9%85%D8%AC%D9%84%D8%B3" \o "خیار مجلس" \t "_blank) [ساقط](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D8%A7%D9%82%D8%B7" \o "ساقط" \t "_blank) گردد، یکى از دو طرف پس از [معامله](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%85%D9%84%D9%87) بلافاصله از [مجلس](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AC%D9%84%D8%B3" \o "مجلس (پیوندی وجود ندارد)) بیرون مى‌رود.

    [[۱۱]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot11)

    ۷. هرگاه کسى [مدعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AF%D8%B9%DB%8C" \o "مدعی" \t "_blank) طلبى از دیگرى باشد که قبلًا [بدهکار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%AF%D9%87%DA%A9%D8%A7%D8%B1" \o "بدهکار" \t "_blank) به او پرداخت کرده یا وى [ذمه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B0%D9%85%D9%87) [بدهکار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%AF%D9%87%DA%A9%D8%A7%D8%B1) را برى کرده است؛ امّا [بدهکار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%AF%D9%87%DA%A9%D8%A7%D8%B1) بیم دارد که اگر ادعاى [ابراء](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%A1) یا پرداخت آن را بکند، به جهت نداشتن [بینه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%DB%8C%D9%86%D9%87" \o "بینه" \t "_blank) برآن، [قسم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B3%D9%85" \o "قسم" \t "_blank) متوجه [مدعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AF%D8%B9%DB%8C) گردد و در نتیجه به نفع او حکم شود، بدهکار مى‌تواند اصل طلب را [انکار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%86%DA%A9%D8%A7%D8%B1" \o "انکار" \t "_blank) کند و بر آن [قسم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B3%D9%85) بخورد، به شرط آنکه [توریه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87" \o "توریه" \t "_blank) کند تا [دروغ](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA" \o "دروغ" \t "_blank) نگفته باشد.

    ۸. از راههاى حصول [محرمیت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AD%D8%B1%D9%85%DB%8C%D8%AA) این است که مردى [پسر](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%BE%D8%B3%D8%B1" \o "پسر" \t "_blank) [نابالغ](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%BA" \o "نابالغ" \t "_blank) خود را به طور [موقت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%88%D9%82%D8%AA" \o "موقت (پیوندی وجود ندارد)) به [عقد](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%82%D8%AF) زنى در آورد، یا [دختر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%D8%AE%D8%AA%D8%B1" \o "دختر" \t "_blank) [نابالغ](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%BA) خویش را به طور [موقت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%88%D9%82%D8%AA) به [عقد](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%82%D8%AF) مردى در آورد. در صورت نخست، میان آن [زن](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%D9%86) و [پدر](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%BE%D8%AF%D8%B1" \o "پدر" \t "_blank) [کودک](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9) و در صورت دوم، میان آن [مرد](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B1%D8%AF) و [مادر](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A7%D8%AF%D8%B1" \o "مادر" \t "_blank) و همچنین [مادر بزرگ](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A7%D8%AF%D8%B1_%D8%A8%D8%B2%D8%B1%DA%AF" \o "مادر بزرگ" \t "_blank) آن [کودک](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9) [محرمیت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AD%D8%B1%D9%85%DB%8C%D8%AA) حاصل مى‌گردد. البته برخى چنین عقدى را صحیح ندانسته‌اند.

    [۱۴]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot14)

    ۹. گرفتن مبلغى اضافه بر بهاى [کالا](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D8%A7%D9%84%D8%A7" \o "کالا (پیوندی وجود ندارد)) از [خریدار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1) به جهت [تأخیر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%A3%D8%AE%DB%8C%D8%B1" \o "تأخیر" \t "_blank) انداختن [زمان](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86" \o "زمان" \t "_blank) پرداخت بهاى آن، [ربا](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%A8%D8%A7) و [حرام](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85) است؛ لیکن براى فرار از [ربا](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%A8%D8%A7) [جایز](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%A7%DB%8C%D8%B2) است [فروشنده](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D8%B1%D9%88%D8%B4%D9%86%D8%AF%D9%87) کالایى دیگر به [خریدار](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1) بفروشد و آن زیادى را با شرط [تأخیر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%A3%D8%AE%DB%8C%D8%B1) در پرداخت بهاى کالاى اوّل تا مدتى معین، در بهاى آن [کالا](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D8%A7%D9%84%D8%A7) قرار دهد.

    [[۱۵]](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot15)

    |  |  |
    | --- | --- |
    | ۷. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main7)[‌محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، ج۶، ص ۴۴۳.](http://lib.eshia.ir/10086/6/443/%D9%82%D9%88%D9%84%D9%87" \o "‌محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، ج6، ص 443." \t "_blank) |
    | ۸. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main8)[نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ج۲۲، ص۳۹۳-۳۹۷.](http://lib.eshia.ir/10088/22/393/%D9%8A%D8%B5%D8%AD" \o "نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ج22، ص393-397." \t "_blank) |
    | ۹. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main9)[بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ۲۵، ص ۳۷۹- ۳۸۳.](http://lib.eshia.ir/10013/25/379/%D8%B9%D8%AF%D9%88%D9%87" \o "بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، 25، ص 379- 383." \t "_blank) |
    | ۱۰. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main10)الانوار اللوامع، ج۱۴، ص ۵۳۳- ۵۳۴. |
    | ۱۱. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main11)الانوار اللوامع، ج۱۴، ص۵۳۴. |
    | ۱۲. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main12)[بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ۲۵، ص ۳۸۷.](http://lib.eshia.ir/10013/25/387/%D9%85%D9%86%D9%87%D8%A7" \o "بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، 25، ص 387." \t "_blank) |
    | ۱۳. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main13)[نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ج۳۲، ص ۲۰۴.](http://lib.eshia.ir/10088/32/204/%D9%88%D9%84%D9%88" \o "نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ج32، ص 204." \t "_blank) |
    | ۱۴. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main14)[بحرانی، یوسف، الدرر النجفیة، ج۳، ص ۲۰۵- ۲۰۷.](http://lib.eshia.ir/71693/3/205/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%BA%D9%8A%D8%B1" \o "بحرانی، یوسف، الدرر النجفیة، ج3، ص 205- 207." \t "_blank) |
    | ۱۵. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D9%84%D9%87" \l "foot-main15)[نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ۲۳، ص ۱۲۰- ۱۲۱.](http://lib.eshia.ir/10088/23/120/%D8%AA%D8%A3%D8%AE%D9%8A%D8%B1" \o "نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام، 23، ص 120- 121." \t "_blank) |

    [↑](#footnote-ref-17)